



## سورة ماعون

مکی (و به قولی سه آیه اول مکی و باقی مدنی). دارای هفت آیه است.

	بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
{۱} آیا دیده‌ای آن را که به دین پیرایه و دروغ می‌بندد!	أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ ﴿١﴾
{۲} پس آن همان کسی است که یتیم را سخت می‌راند.	فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾
{۳} و بر خوردن بینوا نمی‌انگیزد.	وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾
{۴} پس وای بر نمازگزاران.	فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾
{۵} همانان که از نمازشان ناآگاه و غافل‌اند.	الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾
{۶} همان‌ها که خودنمایی می‌نمایند.	الَّذِينَ هُمْ يَرَاوُونَ ﴿٦﴾
{۷} و ماعون (خیر و بخشش) را باز می‌دارند.	وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

### شرح لغات:

بدع، مضارع از دَعَّ (به تشدید): به سختی و خواری کسی را راندن.  
 يحضّ، مضارع از حضَّ (به تشدید): به کاری واداشتن، برانگیختن، ترغیب نمودن.  
 ساهون، از سهی: از چیزی غافل شدن، آن را نادیده گرفتن و دیده به دیگری بستن.  
 ماعون: وسایل و آلات عمومی، مواد اولی چون آب، آتش، نمک، آب جاری، باران پی‌درپی، مبالغه (چون فاروق) از معن (به فتح میم و سکون یا ضم عین) و معون (به ضم میم و عین): آبی که به آسانی جاری شود، باران. ماء معین: آب

خودجوش. امعان: کوشش برای یافتن سرچشمه. امعن الماء: آب افزایش یافت.

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ»: فعل استفهامی «أَرَأَيْتَ»، برای اعجاب و برانگیختن مخاطب است تا شخص مورد نظر (الذی...) و چهره باطنی و نامحسوس او را محسوس ببیند. شاید منظور از «الدین» مطلق شریعت یا خصوص شریعت اسلام، یا جزای و عالم قیامت باشد که از ارکان اعتقادی دین است. چون به قرینه «فویل للمصلین...» که پیوسته و متفرع به آیات قبل است و استفهام «أَرَأَيْتَ»، مقصود از تکذیب در این آیه، باور نداشتن و تکذیب واقعی و اقرار به ظاهر است نه انکار به زبان، پس نباید این آیات راجع به کافران یا افرادی از کفار قریش (چون ابی سفیان یا ابی جهل یا ولید بن مغیره، چنان که گفته اند) باشد.

استفهام «أَرَأَيْتَ»، که ذهن مخاطب را برای دریافت مشهود و رؤیت مکذبین به دین آماده می نماید و اندیشه اش را برمی انگیزد برای همین است که در آیات بعد کسانی نشان داده و توصیف شوند که به ظاهر آیین خود را می آریند و احکام آن به خصوص نماز را انجام می دهند، ولی در واقع و باطن، دین را تکذیب می نمایند و از آنچه از آثار و لوازم روح آن است سر می تابند.

«تکذیب دین» مکانی و زمانه ما

«فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ، وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ»: فذلک، جواب شرط مقدّر و اشاره به دور است تا پس از آمادگی مخاطب، آن مکذب دور از دین و نزدیک به ظاهر آن، از نزدیک دیده و شناخته شود: اگر آماده ای و می خواهی دریابی که دین خدا فقط برای انجام ظواهر و آداب و احکام نیست، فذلک...

روح و حقیقت دین، ایمان وجدانی است که در اثر آن از ضمیر انسانی باید رحمت و خیر بجوشد و چون سرچشمه ای از زبان و اعضای جاری شود. پس کسی که یتیم نیازمند و بی پناه، و روی آورنده را به سختی و ترش رویی از خود

می‌راند، و یا به خود وامی‌گذارد و سرپرستیش نمی‌نماید (بنا به قرائت یدع، به تخفیف عین) تا حقش ضایع و استعدادش فاسد می‌شود و کسی که نه خود بینوایی را سیر می‌نماید و نه دیگران را به سیر نمودن بینوایان برمی‌انگیزد؛ چگونه دین را تصدیق کرده و به آن ایمان آورده است! این همان مکذّب به دین است گرچه به ظاهر دین خود را بیاراید، گرچه نماز گزارد:

«قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»: فویل، مشعر به جواب شرط مقدر و متفرع به آیات قبل و اعلام نفرین و دوری از رحمت است. «المصلین»، راجع به همان مکذبین توصیف شده است: آن‌ها که یتیم را می‌رانند و افسرده می‌دارند و به اطعام مسکین رغبت و ترغیب ندارند، پس ویل «زیان و دوری از رحمت» بر آن‌ها باد، اگر چه نمازگزاران‌اند.

تصریح به ضمیر «هم» اشعار به تثبیت و تخصیص، و عن صلاتهم به جای «من صلاتهم» دلالت به روی‌گردانی و دوری از روح و حقیقت نماز (نه اجزاء و رکعات آن) دارد. این روح و حقیقت در رکعات و سجده‌ها و حمد و تسبیح، کامل و ظاهر می‌شود تا نمازگزار را از جواذب پست برهاند و از ذکر به فکر تحقق یابد و اسماء و صفات خالق در او تجلی نماید و منشأ خیر و رحمت خلق گردد. پس اگر نمازگزار با آن تکبیرات ابتدایی و نهایی و حرکات رکوع و سجود و ذکر صفات ربوبی و تکرار رحمت رحمان و رحیم و تسبیح و تقدیس مبدأ این صفات و تسلیم به مشیت او، به این صفات تحقق و تقرب نیابد و وجودش منشأ رحمت و خیر نگردد، یکسره از نماز دور و غافل است.

بعضی از مفسرین برخلاف ظاهر پیوسته و روش آیات این سوره، فویل... را منقطع از آیات قبل و چون جواب شرط و سؤال مقدری دانسته‌اند: چون اوصاف مکذبین شناخته شد، پس نمازگزارانی که دارای این چنین اوصافی می‌باشند



چگونه‌اند! فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ...

«الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤُونَ. وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»: این دو آیه عطف بیان و چون جواب از سؤال مقدّری است: آن‌ها که نمازگزارند و از روح نماز دور و غافل‌اند، چرا نماز می‌خوانند؟ تا خود را به ظاهر الصلاحی بیاریند و تا در صف نمازگزاران وارد شوند و خود را بنمایانند و از برکات اجتماع آن پاکدلان بهره‌مند گردند. (به گفته یکی از مصلحین غرب دربارهٔ ریاکاران کلیسایی: انجیل مقدس می‌دهند و منابع ثروت و سرمایه‌ها و طلاها را می‌برند؟) اگر این‌ها نمازگزاران با اخلاص‌اند چرا مانع ماعون می‌گردند.

از معانی لغوی و موارد استعمال لغت خاص ماعون، که شرح داده شد، معلوم می‌شود که معنای اصلی آن مطلق منابع فیاض طبیعت است و سپس به آلات و وسایل عمومی تولید و زندگی که برای همه فراهم نمی‌شود و باید در دسترس همه باشد نیز اطلاق شده. آنچه مفسرین دربارهٔ لغت ماعون احتمال داده‌اند: «دیگ بزرگ، تیشه، دلو، اثاث خانه، آب، نمک» بیان مواردی است که در زمان‌های گذشته مورد نظر بوده و در دسترس عموم نبوده و آنچه در بعضی روایات آمده که مقصود از ماعون زکات یا قرض است گویا نظر به حق قانونی و عمومی است بر کسانی که بیشتر از سرمایه‌های عمومی بهره‌مندند.

اگر نماز این نمازگزاران، دور از ریا و مقرب به خدا باشد، باید بکوشند تا منابع زندگی و وسایل عمومی آن در دسترس همه واقع شود و باید حقوق مشروع خلق را ادا کنند و باید چشمشان به سوی خدا و دستشان برای دستگیری بینویان و ستمزدگان باز باشد. اگر چنین بودند و خود را مسئول خلق دانستند، نماز را در معنا و صورت به پاداشته‌اند، و گرنه تنها نمازگزار و ریاکارند: «المصلین...» نه به پا دارنده نماز: «یقیمون - مقیمون - اقام الصلاة» که قرآن در مقام تعریف و تمجید از متقین و

مخلصین، بیان نموده. آن‌ها که نماز می‌گزارند و اقامه نماز نمی‌نمایند، چون میدان دیدشان از سود و شهوات و آرزوهای محدود خود بیشتر نمی‌رود، خدا و دین و نماز و احکام و وابستگی به این‌ها را (چون یهودیان) وسیله‌ای برای در انحصار آوردن وسایل و منابع زندگی گرفته‌اند. به‌پا دارندگان نمازی که پیوستگی با خالق و خلق است منشأ برکت و رحمت و خیرند، و این‌ها سزاوار ویل، همان ویلی که سزای ربایندگان اموال مردم از طریق کیل و وزن است: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ...﴾ و سزای سرکشانی است که شخصیت دیگران را در هم می‌شکنند و اموالشان را می‌برند ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ...﴾. (رجوع شود به شرح و تفسیر این آیات). هر یک از این‌ها به‌صورتی و از راهی، حقوق حیاتی و سرمایه عمومی مردم را می‌ربایند، مردمی با گردنکشی و زور، مردمی به وسیله ترازو و داد و ستد و گروهی با چهره نماز و دین. از نظر قرآن کریم همه این‌ها سزاوار نفرین «ویل» و محکوم‌اند، یا باید اصلاح شوند و یا اجتماع مسلمانان از آن‌ها پاک گردد.

فعل یمنعون، اشعار به این دارد که ماعون به وضع و اقتضای طبیعی، برای انتفاع عموم است و آنچه آن را محدود و عموم را از بهره‌برداری محروم می‌دارد، همین مردمان مانع و متجاوزند. پس برای برگشت به وضع اصلی و طبیعی که تعمیم منابع ثروت است، باید این مانع‌ها برکنار شوند و دستشان کوتاه گردد و دیگر قانون و اصلی و مجوزی مورد ندارد.

این سوره در سوره‌های آخرین قرآن قرار گرفته، با استفهام اعجاب‌انگیز و توصیف‌های منفی و مثبت و تکرار «الذین» هم روی باطنی مکذبین به دین را که در پرده دینداری و نمازگزاری پنهان می‌دارند - با نشان دادن اعمالشان - می‌نماید و هم ضمناً اصول تربیت قرآن و هدف‌های آن را می‌شناساند.



تا آیه ۴، با طول یکسان، و هر آیه به تناسب مطالب، متضمن دو ایقاع خفیف و شدید است: «أَرَأَيْتَ الَّذِي - يُكذِّبُ بِالذِّينِ . فَذَلِكَ الَّذِي - يُدْعُ الْبَيْتِمْ . وَلَا يُحِضُّ - عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» فواصل آیات تا آیه ۵ با - یاء، نون - میم. نون - پیش می رود. نمایش اوصاف مکذبین، از فاصله ناگهانی و کوتاه آیه ۵، می گذرد، و به نهایت طول نسبی و تفصیل آیه ۶ می رسد و با تغییر لحن و فواصل به واو، نون، شنونده را عبور می دهد تا به دو آیه کوتاه و یکسان ۷ و ۸ سوره پایان می یابد. لغات و اوزان کلمات خاص این سوره: يدع. يمعون. الماعون، است.



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»